

چو آدینه هرمزد بهمن بود ...

دکتر سجاد آیدنلو^۱

چکیده

فردوسی در پایان پادشاهی شاپور ذوالاکتاف چند بیته درباره احوال شخصی خویش آورده است که با این بیت آغاز می‌شود:

چو آدینه هرمزد بهمن بود بر این کار فرخ نشیمن بود

پژوهشگران درباره این چند بیت نظریات گوناگونی اظهار کرده و آنها را ناظر بر آرزوی دیدار فردوسی با پیامبر اسلام (ص) پس از مرگ، شادمانی از اتمام نظم این بخش از شاهنامه و جشن شصت و سومین زادسال فردوسی دانسته‌اند، اما با دقت در ساختار، ترتیب و نوع بیان این بیت‌ها آشکار می‌شود که تأکید فردوسی بر تقارن جمعه با روز نخست بهمن‌ماه است و او به این مناسبت در پی بزم-آرایی و شادخواری برآمده است. علت فرخندگی و سرورانگیزی هم‌زمانی آدینه با روز هرمزد بهمن برای فردوسی این بوده که جمعه در معتقدات اسلامی گرامی و عیدگونه است و در عین حال در پندارهای نجومی کهن روز ویژه سیاره خنیا و طرب، زهره، شمرده می‌شود، از همین روی هنگام تن-آسانی و فرحناکی است. از سوی دیگر روز نخست (هرمزد/اورمزد) هر ماه در فرهنگ ایرانی و احتمالاً به تأثیر از آن، در سنت اسلامی روزی است مبارک و مخصوص بزم و رامش. برخی شواهد نیز نشان می‌دهد که ظاهراً روز نخست ماه بهمن هم خجسته و جشن‌مانند تلقی می‌شده است و با این وصف طبیعی است که انطباق دو یا سه روز این چنین (آدینه، هرمزد و هرمزد بهمن) فرخ دانسته شود. از میان سال‌های مرتبط با ادوار زندگانی فردوسی فقط در سال ۳۸۷ ه.ق. جمعه مطابق با یکم بهمن بوده و چون فردوسی در دنباله این بیت‌ها خود را شصت و سه ساله نامیده است، سال تولد او ۳۲۴ ه.ق. خواهد بود و این با اشارات و قراین دیگر متن شاهنامه که بر پایه آنها زادسال شاعر سال ۳۲۹ یا ۳۳۰ ه.ق. و در میان شاهنامه‌شناسان پذیرفته‌تر است، در تناقض قرار می‌گیرد. کلیدواژه‌ها: فردوسی، شاهنامه، آدینه، هرمزد، هرمزد بهمن، زادسال فردوسی.

۱- استادیار دانشگاه پیام نور ارومیه aydenloo@gmail.com

مقدمه

تجربه و نتیجه سال‌ها تأمل و تحقیق شاهنامه‌پژوهان بر روی متن حماسه ملی ایران، امروز دیگر ثابت کرده‌است که شتابناکی در خواندن بیت‌های غالباً آسان‌نمای شاهنامه و اکتفا به درک و دریافت صوری و کلی از آنها - که معمولاً در همان قرائت گذرای اول به ذهن می‌رسد - راهی به دهی نمی‌برد و بدیهی‌ترین نتیجه آن دورماندن از نوادر نکات و اشارات نهفته در نامورنامه فرهنگ و خرد ایرانی است.

با کنار گذاشتن این اصل اساسی و عمومی که «همه‌چیز را همگان دانند و همگان هنوز از مادر نزاده‌اند»؛ تعجیل و کم‌دقتی برخاسته از برخی شرایط روزگار کنونی، کوتاه‌شدن همت‌ها برای جستجو در متون و مآخذ و شاید مهم‌تر از این هر دو، عدم عنایت درخور به مطالعه و تحقیق تخصصی/ گرایشی در جامعه ادبی ایران، بعضی از علل سطحی‌خوانی شاهنامه - و البته دیگر آثار مهم ادب فارسی - است و این، درباره بخش به اصطلاح تاریخی یا تاریخ‌گونه شاهنامه که در مقایسه با بخش‌های پیشین، هم خوانندگان اندک شمارتری دارد و هم کم‌تر تحلیل و بررسی شده، نمایان‌تر است. از همین روی ضروری می‌نماید که مسایل قابل بحث در قالب یادداشت‌ها و مقالات جداگانه‌ای که به همه جهات موضوع پرداخته‌باشند، بازگشایی یا حداقل برای توجه و اظهار نظر اهل فن طرح شود. گفتار حاضر نمونه‌ای است از این نوع.

فردوسی در پایان پادشاهی شاپور ذوالاکتاف پس از ذکر اندرزهای شهریار ساسانی و اشاره به مرگ او، به شیوه‌ای که در دیگر جاهای شاهنامه نیز می‌بینیم، به یکباره چند بیتی در احوال شخصی خویش آورده و گفته‌است:

چو آدینه هر مزد بهمین بود	بر این کار فرخ نشیمن بود
می لعل پیش آورم هاشمی	ز بیشی که خُنش نگیرد کمی ^۱
چو شست و سه شد سال و شد گوش کر	ز گیتی چرا جویم آیین و فر

کنون داستان های شاه اردشیر بگویم ز گفتار من یاد گیر
(خالقی مطلق، ۶/ ۳۴۱/ ۶۵۷ - ۶۶۰)

یکی از مصححان شاهنامه مصراع دوم بیت نخست را به صورت «بر این کاخ فرخ، نشیمن بود» تصحیح کرده و با تعبیر «هاشمی» به پیامبر اسلام (ص)، در توضیح بیت‌ها نوشته‌است: «جمعه اول بهمن برابر بیست و هفتم صفر سال ۳۹۲ هجری و شست و سه سالگی فردوسی است و بنده این گونه می‌اندیشم که مراد از کاخ فرخ نیز بهشت موعود باشد و مقصود فردوسی آرزوی مرگ و دیدار با پیامبر بوده» (فردوسی، ۱۳۷۹: کتاب صفر، ۳۶ و ۳۷).

تفسیر «هاشمی» - و «روزبه» در بیتی دیگر^۲ - به پیامبر اسلام (ص) یا حضرت علی (ع) و سلمان فارسی که سایر محققان اشاره کرده‌اند (ابوالحسنی، ۱۳۷۸: ۳۳۱ - ۳۳۶؛ کزازی، ۱۳۸۵: ۶۸۱ و ۶۸۲) بیشتر جنبه تأویل دارد و چون مستلزم قایل شدن معنایی نمادین برای «می لعل» و در نتیجه نادیده گرفتن نوع ادبی شاهنامه و تحمیل مفاهیم و اصطلاحات رواج یافته در سده‌های سپسین بر ابیات فردوسی است، درست و پذیرفتنی نیست. افزون بر این بسیار بعید می‌نماید که فردوسی از پیامبر اسلام (ص) یا امام علی (ع) این گونه با لحن و خطاب امری یاد کرده باشد. این که «هاشمی» در این چند بیت - و نیز «روزبه» در آن بیت دیگر - کیست، فعلاً از مبهمات شاهنامه است و تنها احتمال مقبول همان حدس مرحومان ملک الشعراء بهار (بهار، ۱۳۴۵: ۴۸) و شاپور شهبازی (شاپور شهبازی، ۱۳۶۹: ۳۷۷، پی‌نوشت ۳۲۴ و ۳۵؛ همان، ۱۹۹۱: ۲۸، ۴۰ و ۴۳) است که شاید نام یا لقب ندیم و خدمتکار فردوسی بوده باشد^۳

شاهنامه‌شناسی دیگر بر آن است که چون در روز به پایان رسیدن نظم داستان شاپور (جمعه اول بهمن‌ماه) خانه فردوسی از این کار (اتمام سرایش) فرخ شده بوده‌است، او از یار و همدم خویش می‌خواهد که بزمی بیاراید (کزازی، ۱۳۸۵: ۶۸۱). یکی از محققان هم با ذکر این نکته که «روز یکم بهمن‌ماه در گاه‌شماری ایرانی برابر با هیچ جشن و مناسبت دیگری نیست» (مرادی غیاث آبادی، ۱۳۸۴: ۲۸) احتمال داده که اول بهمن، زادروز فردوسی است و او در این چند بیت به جشن شصت و سومین سال تولد خویش اشاره کرده‌است که خانواده و نزدیکانش

طبق آیین «پیغمبر آشی» برای او برپا کرده بودند. «پیغمبر آشی» به توضیح این پژوهشگر مراسمی بوده که در برخی از مناطق به مناسبت شصت و سه سالگی افراد از سوی خویشاوندان و دوستان آنها برگزار می شده است (همو، ۱۳۸۴: ۲۵-۳۰).

دقت در ترتیب بیت‌ها و نوع بیان فردوسی نشان می دهد که بزم آرایبی و باده‌خواهی او در این جا نه به سبب پایان نظم پادشاهی شاپور ذوالاکتاف است و نه به مناسبت شصت و سه سالگی خویش که تبعات ناشی از آن (شد گوش کر) بیشتر مایه رنجوری و دلسردی او بوده است تا شادی و خوشی.^۴

آنچه به وضوح از بیت نخست - به ویژه با توجه به کاربرد حرف «چو» در معنای تعلیلی - برمی آید این است که فردوسی تقارن «آدینه» با روز نخست بهمن ماه را فرخنده و خجسته دانسته و به همین دلیل در پی شادخواری برآمده است، هرچند با یادآوری پیری و بیماری بی درنگ بر خود نهیب زده است که «ز گیتی چرا جویم آیین و فر».

اگر مراد فردوسی در این ابیات آرزوی مرگ و دیدار پیامبر (ص)، شادمانی از فرجام یافتن سرایش این بخش یا جشن زادسالش بود، نیازی به یادآوری موضوع «چون آدینه، هرمزد بهمن است»، نبود و او به جای این، یا نخست از شصت و سه سالگی اش با خرسندی و سرور - و نه آزرده‌گی و اندوهی که می بینیم - سخن می گفت و یا با صراحت بیشتری از به سرشدن کار سرایش حال آن که تأکید او بر انطباق روز جمعه با اول بهمن است و در واقع این کار (مصراع نخست) علت مصراع دوم و بیت بعدی است که طبعاً این پرسش مهم را موجب می شود که چرا فردوسی این تقارن را مبارک و فرخ بخش دانسته است؟ برای رسیدن به پاسخی دقیق و توضیحی روشن باید به چند نکته درباره آدینه، هرمزد و هرمزد بهمن توجه داشت.

نخست این که در سنت اسلامی، «جمعه» سرور روزهای هفته و در نظر مسلمانان جشن و عید است، چنان که اسدی توسی در قصیده‌ای آن را «فرخ» و معزی «جشن رسول عربی» نامیده است:

عید و آدینه فرخ عرفه عاشورا همه روز است چو بینی به هم از عقل و فهم

(مدبری، ۱۳۷۰: ۵۵۲)

عید و آدینه به یکبار رسیدند فراز وز نشیب آمد خورشید همی سوی فراز
زان که اندر پی این جشن رسول عربی جشن شاهان عجم تنگ رسیده است فراز
(امیر معزی، ۱۳۶۲: ۳۸۹)

ابن فارض هم در تائیه مشهور خویش، روز دیدارش با محبوب را به میمنت روز جمعه دانسته است، آدینه‌ای که پایگاهش در میان روزهای هفته همسنگ قدر است در بین شب‌های سال:

وَ كُلُّ اللَّيَالِي لَيْلَهُ الْقَدْرِ إِنَّ دَنْتُ كَمَا كُلُّ أَيَّامِ اللَّقَا يَوْمَ جُمُعِهِ
(جامی، ۱۳۷۶: ۱۰۰)

از سوی دیگر در معتقدات کهن، جمعه روز ویژه سیاره زهره است^۵ و چون زهره خنیاگر فلک است (مصفی، ۱۳۸۱: ۳۴۶-۳۴۸)، روز مخصوص آن نیز طرب‌انگیز شمرده می‌شود و باید در آن به شادی و خوش‌باشی پرداخت. مسعود سعد بر مبنای همین باور گفته‌است:

آدینه مـزاج زهـره دارد چون آمد لهـو و شادای آرد
ای زهـره جمـال بـاده در ده کـامروزم بـاده بـه گـوارد
(سعد سلمان، ۱۳۶۴: ۲/۹۵۵)

ثانیاً در گاه‌شماری ایرانی که هر روز نام و ویژگی‌هایی دارد، روز نخست هر ماه هرمزد/اورمزد نامیده می‌شود و روزی است همایون و ویژه بزم و باده. در متن پهلوی «اندرز آذریاد مار/ مهر اسپندان» برای هریک از سی روز ماه کاری سفارش شده و درباره هرمزد روز (اول ماه) آمده‌است: «هرمزد روز می خور و خرّم باش» (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۰۷). در شاهنامه اهمیت و ضرورت پاس‌داشت روز هرمزد هر ماه و آداب آن، همپایه برپایی آیین‌های نوروز و مهرگان و سده معرفی شده‌است:

... نگهدارد این فال جشن سده هم‌مین فرّ نوروز و آتش‌کده
همان اورمزد مه و روز مهر بشوید به آب خرد جان و چهر
(خالقی مطلق، ۵/۵۵۹/۳۷۷ و ۳۷۸)

شاید خود فردوسی هم در جای دیگری غیر از ابیات مورد بحث به مناسبت فرارسیدن شب اورمزد (هرمزد) ماه است که می‌خواهد دمی از شاهنامه‌سرایی بیاساید و به کار آب پردازد:

شب اورمزد آمد از ماه دی ز گفتن بیاسای و بردار می
(همو، ۶/ ۲۶۰/ ۹۰)

البته باید خاطر نشان کرد در ایران باستان روز نخست دی‌ماه به دلیل انطباق دو نام از اسامی یزدان (دی و هرمزد/ اورمزد) جشن «خرم روز» بوده‌است (بهرامی، ۱۳۸۳: ۸۰؛ رضی، ۱۳۸۴: ۶۷۷-۶۷۵) و اشاره فردوسی می‌تواند ناظر بر این موضوع باشد. ضمن این که نباید فراموش کرد شب اول دی یا همان سی‌ام آذر در سنت و فرهنگ ایرانی، هنگام برگزاری مراسم چله/ یلداست.

در منظومه «فرضیات‌نامه» اثر دستور داراب موبد بزرگ پارسی که ظاهراً بر اساس مأخذ منثوری به زبان پهلوی سروده شده، در بخش تفصیل سی روز ایرانی درباره آیین‌های روز هرمزد ماه آمده‌است:

به روز هورمزد پاک و فیروز بپایند کرد چندین کار این روز
... کند رامشینی و غم دور دارد نیست بر موبد و دستور دارد
پوشد جامه نو اندر این روز بود هر گونه در دل شادی اندوز
(رضی، ۱۳۸۴: ۱۵۵)

درخور ذکر است که فرخندگی روز اول (هرمزد) ماه و توصیه به بهجت و سرور در آن به اخبار و احادیث شیعه نیز راه یافته‌است. برای نمونه: «پارسیان گویند روزی نیک و شایسته برای نوشیدن و شادی کردن است. حضرت صادق گوید: روزی خجسته و مبارک و روز شادی است» (سلیم، ۱۳۵۳: ۲۵۴).

شواهد گوناگونی از شعر فارسی نیز نشان می‌دهد ایرانیان در دوره پس از اسلام هم روز نخست هر ماه را خجسته و گرامی می‌داشتند و سرخوشی را در این روز لازم می‌دانستند؛ مثلاً:

روز اورمزد است شاها شاد زی برکت شاهي نشين و باده خور

(بوشکور بلخی، به نقل از مدبری، ۱۳۷۰: ۸۶)

اورمزد ماه شهریور به خدمت پیش تو آمد ای خسرو مر او را جز به شادی مگذران

(عنصری، ۱۳۶۳: ۲۰۸)

خداوندا نخستین روز آبان نگر تا جز به شادی نگذرانی

(همان: ۳۰۳)

بگیر ای شاه آزاده ملک طبع و ملک زاده ز دست دلبران باده در این هرمزد شهریور

(همان: ۳۳۱)

امروز اورمزد است ای یار می گسار برخیز و تازگی کن و آن جام باده آر

ای اورمزد روی بده روز اورمزد آن می که شادمان کندم اورمزدوار

(سعد سلمان، ۱۳۶۴: ۲ / ۹۴۴)

از شعرای متأخر نیز دهقان سامانی اصفهانی (درگذشته ۱۳۲۶ ه.ق) در نظم داستان‌های هزار

و یک شب گفته‌است:

در اورمزد شب سرخوش باده خور از کف بت مهوش

(معین، ۱۳۶۷: ۱۹۷-۱۹۸)

در کنار اهمیت و مبارکی کلی روز هرمزد هر ماه، در تقویم‌های کهن ایرانی این روز در

غالب ماه‌های سال (فروردین، خرداد، تیر، شهریور، مهر، آذر، دی و اسفند) مختص جشن و

مراسم ویژه‌ای بوده است (مرادی غیاث آبادی، ۱۳۸۴ الف: ۲۰، ۲۴، ۲۶، ۳۰، ۳۲، ۳۵، ۳۶ و ۴۰).

سه‌دیگر این که معدودی از منابع جشن بهمنگان / بهمنجنه را به جای روز دوم بهمن‌ماه در

روز نخست (هرمزد) آن دانسته‌اند (ابراهیمی، ۱۳۸۳: ۲۱۳؛ پژوهنده، ۱۳۷۷: ۸۴۲)، از جمله

نخبة‌الدهر نوشته‌است: «دیگر از عیدهای ایرانیان عید بهمنجنه است. آن را نخستین روز از ماه

بهمن جشن می‌گیرند» (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۴۳۵) و در فرهنگ قواس می‌خوانیم:

«بهمنجنه: روز اول بهمن است» (قواس غزنوی، ۱۳۵۳: ۱۷ متن). ظاهراً این تلقی در شعر

بعضی از شاعران نیز بازتاب یافته‌است. برای نمونه قمر اصفهانی (۱۳۶۳: ۱۰۰) می‌گوید:

اول روز بهمن است ای ماه آتشی برفروز و باده بخواه
 جشن بهمن بخواه قلب شتا زن که قلب شتاست بهمن ماه
 در این دو بیت شاید منظور سراینده از «جشن» روز اول بهمن و باده‌خواهی در آن، آیین بهمنگان
 باشد. منوچهری هم در بیتی «اورمزد» بهمن را در کنار روز دوم (بهمن) آن فرخ دانسته است:
 اورمزد و بهمن و بهمنجنه فرخ بود فرخت باد اورمزد و بهمن و بهمنجنه
 (منوچهری، ۱۳۷۵: ۹۷)

بیت با این ضبط گواه دیگری برای همایونی روز هرمزد در ایران عصر اسلامی است، اما اگر بسان
 یکی از پژوهندگان، «اورمزد و بهمن» را بدون «و» بخوانیم (اورمزد بهمن و بهمنجنه...) (رضی، ۱۳۸۴:
 ۶۸۳) احتمال توجه آن به روایت نادر درباره زمان برگزاری جشن بهمنگان (روز نخست بهمن) در
 کنار زمان اصلی و مشهور آن (دوم بهمن) کاملاً مردود و متنفی نیست.

با در نظر داشتن مجموع این نکات و توضیحات می‌توان گفت که فردوسی به عنوان
 دهقان‌زاده‌ای ایرانی و مسلمانی شیعه که با آیین‌های ملی و دینی - مذهبی خویش آشنایی داشته است،
 همزمانی روز جمعه مبارک و شادی‌انگیز (زهره مزاج) با روز هرمزد ماه را که مطابق شواهد یادشده،
 هم فرخنده بوده و هم موعد ویژه خرمی به فال نیک گرفته و خواسته است تقارن این روزهای
 خجسته و مسرت‌بخش را - که هر چند سال یک‌بار روی می‌دهد - به سنت نیاکانی گرامی بدارد.
 تأکید و تصریح بر ماه «بهمن» هم این گمان را پیش می‌آورد که شاید او غیر از تطابق آدینه و هرمزد
 روز، همچون منوچهری به اهمیت «هرمزد/ اورمزد بهمن» نیز توجه داشته و احتمالاً به سه مناسبت
 (تقارن جمعه، روز نخست ماه و روز نخست بهمن ماه) خواستار فرخی و سرور شده است. با پذیرش
 این حدس و پیشنهاد، ابیات مورد بحث را نیز باید یکی دیگر از نشانه‌های اعتدال شخصیت و جهان-
 بینی فردوسی در تلفیق مسایل ملی (حفظ آیین خجستگی و بزم‌گستری روز هرمزد ماه) و دینی
 (اهمیت و میمنت روز جمعه) دانست.

شادروان شاپور شهبازی در یکی از پانوشته‌های متن اصلی مقاله «زادروز فردوسی» که در سال
 (۱۹۸۴م.) به زبان آلمانی منتشر شده^۷ و ترجمه‌ای از آن به فارسی در مجله آینه چاپ شده است،
 درباره «فرخ» در بیت (چو آدینه هرمزد بهمن بود/ بر این کار فرخ نشیمن بود) نوشته‌اند: «شکل

دیگری از اصطلاح «خو را روز *Xurra Ruz*» یا «خرم» (که همچنین نوروز نیز نامیده می‌شود) نام جشن بزرگ و شادی است که به مناسبت اولین روز دی نام‌گذاری شده‌است (نود روز قبل از نوروز)» (شاپور شهبازی، ۱۳۶۵: ۴۶)^۸، اما چند سال بعد خود ایشان در تحریر فارسی مقاله که در *مجله ایران‌شناسی* چاپ شد، نظر قبلی را به این صورت اصلاح کردند: «در این قطعه، «فرخ» شاید نام یک جشن می‌بوده است، اما نه جشن خرّه‌روز یا خرم‌روز که من به اشتباه گفته‌بودم» (شاپور شهبازی، ۱۳۶۹: ۳۷۳). آن زنده‌یاد در کتاب *زندگی‌نامه انتقادی فردوسی* نیز «کار فرخ» را سرایش *شاهنامه* دانسته‌اند (شهبازی، ۱۹۹۱: ۲۸).

به نظر نگارنده «فرخ» در این بیت هیچ ارتباطی با جشن یا آیین خاص یا کار نظم *شاهنامه* ندارد و مقصود فردوسی از آن تنها معنای لغوی واژه و فرخندگی تقارن پیش‌گفته‌است (چون جمعه مقارن با روز یکم بهمن است، سزاوار است که این کار (تقارن خجسته) را به فرخی برگزار کنیم پس: می‌لعل پیش آورم هاشمی...). با این حال اگر صرفاً از روی مقایسه و نشان‌دادن مشابهت در پی یافتن معنایی اصطلاحی و متناسب با این بیت برای «فرخ» در سنت و گاه-شماری ایرانی باشیم، این توضیح بیرونی پس از برشمردن نام سی روز قابل ذکر است که: «فارسیان را در اسماء این روزها اختلافی نیست و روزهای سی‌گانه هر شهر را همین اسامی به یک ترتیب شامل می‌شود. فقط در هر رمز اختلاف است که برخی آن را «فرخ» می‌نامند و در انیران که برخی آن را «به‌روز» می‌گویند» (بیرونی، ۱۳۶۲: ۶۹). چنان‌که ملاحظه می‌شود ابوریحان نام دیگر هرمزد روز را «فرخ» آورده و در بیت فردوسی نیز این دو نام/واژه در کنار هم آمده‌است، ولی بار دیگر یادآوری می‌شود که «فرخ» رابطه‌ای با این نام‌ها و اصطلاحات ندارد و *شاهنامه* هم *دیوان* حافظ نیست که بتوان واژگانی از این‌گونه را دارای ایهام تناسب دانست. خوشبختانه در نسخه بدل‌های بیت نیز هیچ دستنویسی به جای «کار»، «روز» ندارد (خالقی مطلق، ۱۳۴۱/۶/ زیرنویس ۲۱) تا احیاناً عده‌ای با تصحیح دلخواه و خیال محور مصراع دوم به صورت «بر این روز فرخ، نشیمن بود» با معیارهای ذوقی «روز فرخ» را نام دیگر «هرمزد» مصراع اول بپندارند و به عبارت *آثارالباقیه* نیز استناد جویند.^۹

نکته مهمی که در پایان این گفتار باید متذکر شد این است که شاپور شهبازی تطبیق روز جمعه با اول بهمن را در بیت مورد بررسی، از میان سال‌های مربوط به دوره زندگانی فردوسی فقط در ۳۷۱ یزدگردی برابر با ۱۴ ژانویه ۱۰۰۳ میلادی (شاپور شهبازی، ۱۳۶۹: ۲۷۴؛ همان، ۱۹۹۱: ۲۹) و جیحونی نیز در ۲۷ صفر ۳۹۲ ه.ق. دانسته‌اند (فردوسی، ۱۳۷۹: کتاب صفر، ۳۶) در صورتی که مطابق مطالعات مرحوم بیرشک جمعه اول بهمن سال ۳۸۷ ه.ق. برابر با ۱۵ ژانویه ۹۹۷ م. بوده‌است (بیرشک، ۱۳۷۳: ۹۵) و این، دشواری و تناقض درخور توجهی را در سال‌شمار زندگی حکیم توس به‌وجود می‌آورد. بدین صورت که فردوسی در این‌جا (سال ۳۸۷ ه.ق.) خود را ۶۳ ساله خوانده‌است و بر این اساس سال زادن او ۳۲۴ ه.ق. خواهد بود، حال آن‌که در خطبه داستان جنگ بزرگ کی خسرو و افراسیاب، سال جلوس محمود غزنوی (۳۸۷ ه.ق.) را - که اتفاقاً همان سال سرایش آن چند بیت است - مقارن با ۵۸ سالگی خود ذکر کرده^{۱۰} و به مستند این، تولد وی در ۳۲۹ یا ۳۳۰ ه.ق. بوده‌است.

تعیین و تشخیص سال‌های تولد و وفات فردوسی و آغاز و پایان کار سرودن شاهنامه همواره از مباحث دشوار و پراختلاف فردوسی‌شناسی بوده‌است و با ملاحظه این نوع تناقضات که از متن خود شاهنامه - و نه منابع جنبی و فرعی دیگر - حاصل می‌شود، روش درست و احتیاط‌آمیز علمی این است که به جای نظریات قطعی و دقیق و توافق بر سر سالی معین (مثلاً ۳۲۹ یا ۳۳۰ ه.ق.) برای زاد-سال شاعر، محدوده‌ای زمانی (مثلاً از ۳۲۴ تا ۳۳۰) در نظر گرفته و پیشنهاد شود^{۱۱}. هرچند امروز همان سال (۳۲۹ یا ۳۳۰) پذیرفته‌تر و بر پایه گواهی‌های بیشتر و مستندتری است.

راه حل تناقض موجود در بیت «چو آدینه هر مزد بهمن بود...» ظاهراً این است که در آن به جای «آدینه»، ضبط پنج نسخه دیگر یعنی «آیین» (خالقی مطلق، ۶/ ۳۴۱/ زیرنویس ۱۸) به متن برده‌شود^{۱۲} که تا حدودی مفهوم مورد نظر شاعر (خجستگی روز نخست ماه به ویژه اول بهمن) را می‌رساند و در عین حال، اشاره‌ای به همزمانی روز جمعه با یکم بهمن نیز ندارد تا ضرورتاً شصت و سه سالگی فردوسی در دو بیت بعد مقارن با سال ۳۸۷ ه.ق. باشد؛ ولیکن این ضبط - که برگزیده متن ژول مول نیز هست - غیر از سستی و ناستواری لفظ، به لحاظ شیوه علمی تصحیح دو ایراد عمده دارد: یکی این که در سنجش با صورت «آدینه» ضبط آسان‌تر و در نتیجه احتمالاً تغییر یافته‌است

(آدینه ← آیین). ثانیاً: نسخه‌های پشتیبان آن نسبت به دستنویس‌های دارای ضبط «آدینه» فرعی‌تر و کم‌اعتبارتر است و به همین دو دلیل نمی‌توان در متن انتقادی شاهنامه آن را به متن و وجه «آدینه» را به حاشیه برد؛ از این رو تناقض مذکور همچنان باقی است تا نظر و پیشنهاد شاهنامه‌پژوهان چه باشد.

یادداشت‌ها

- ۱- ضبط این مصراع در چاپ‌های ژول مول (پادشاهی شاپور ذوالاکتاف، بیت ۶۷۷)، مسکوک (۶۵۸/۲۵۶/۷) و جیحونی (۶۵۰/۱۵۰۵/۳) به این صورت است: «ز خُمی که هرگز نگیرد کمی».
- ۲- می لعل پیش آور ای روزبه چو شد سال گوینده بر شصت و سه (خالقی، ۶/۲۷۶/۹).
- این بیت در تصحیح خالقی مطلق (دفتر ششم با همکاری محمود امیدسالار) به لحاظ اصالت، مشکوک دانسته شده و با نشان تردید [] آمده است.
- ۳- شادروان حافظ محمودخان شیرانی، «هاشمی» را «حسین قتیب» دانسته است که بر قرینه/قراین معتبری استوار نیست («مذهب فردوسی»، در شناخت فردوسی، (۱۳۷۴)، ترجمه شاهد چوهدری، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ص ۲۰۹). این نظر را بعدها یکی دیگر از پژوهشگران هم بازگفته است (امین، (۱۳۸۲). تازه‌ترین پیشنهاد در این باره از امیدسالار است که حدس زده شاید «هاشمی» واحد وزن و «می لعلِ هاشمی» باده سرخ‌فام فراوان باشد (امیدسالار، ۱۳۸۷: ۵۶ و ۵۵؛ خالقی مطلق، ۲۰۰۹: ۱۰۰).
- ۴- فردوسی پس از پنجاه و هشت سالگی احساس پیری و نومیدی کرده و در سال‌های مختلف پس از آن (۶۰، ۶۱، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۹، ۷۰، ۷۱ و ۸۰ سالگی) به کرات از رنج و غم فرتوتی نالیده است (برای دیدن شواهد مربوط، رک: دبیرسیاقی، ۱۳۸۳: ۱۹-۲۲).
- ۵- جالب است که در تقویم فرانسه نیز جمعه (Vendredi) به نام ونوس (زهره) خوانده می‌شود (قریب، ۱۳۷۶: ۲۸).
- ۶- مسعود سعد در بیتی «بهمن» را ماه ویژه نشاط و می‌گساری خوانده است:
ماه بهمن نباید باید خورد ماه بهمن نشاط باید کرد
(دیوان، ۲/۹۴۳)

۷- با این مشخصات:

A. Sh. Shahbazi, 1984: «The Birthdate of Firdausi (3 rd Dey 308 Yazdigardi = 3 rd January)», ZDMG, CXXXIV, pp.98-105.

۸- در ترجمه این مقاله در مجله آینه نام و نام خانوادگی نویسنده به سهو «علی شهباز شهبازی» آمده است.

۹- توضیح این نکته از آن روی است که متأسفانه گاهی برخی از تصحیحات و ویرایش‌های پیشنهادی برای لغات و ابیات شاهنامه پایه‌ای جز خیال‌پردازی و ذوق‌ورزی ندارد.

۱۰- بدانگه که بُد سال پنجاه و هشت نوان‌تر شدم چون جوانی گذشت
خروشی شنیدم ز گیتی بلند که اندیشه شد تیز و تن بی‌گزند
... فریدون بیدار دل زنده شد زمان و زمین پیش او بنده شد
(خالقی مطلق، ۴/ ۱۷۲/ ۴۳، ۴۶، ۴۴)

۱۱- از میان محققان برای نمونه زنده‌یادان فروزانفر (۱۳۵۱: ۱۰۷) و مینوی (۱۳۷۲: ۳۵) این احتیاط را به کار بسته و سال تولد فردوسی را به ترتیب بین سال‌های ۳۲۳-۳۲۹ و ۳۲۵-۳۲۹ ه.ق. نوشته‌اند.

۱۲- امیدسالار (۱۳۸۷: ۵۵) و خالقی مطلق (۲۰۰۹: ۱۰۰) هم احتمال درستی این ضبط را - البته نه با اطمینان کامل - مطرح کرده‌اند.

کتابنامه

ابراهیمی، معصومه. (۱۳۸۳). «بهمنگان». ج ۱۳. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. صص ۲۱۳-۲۱۴.

ابوالحسنی، علی. (۱۳۷۸). پوسه بر خاک بی حیدر (بخشی در ایمان و آرمان فردوسی...). انتشارات عبرت. امیدسالار، محمود. (۱۳۸۷). «دو احتمال در تفسیر و تصحیح دو بیت شاهنامه خالقی». فصلنامه پائر (جشن‌نامه دکتر جلال خالقی مطلق). گردآوری: محمود امیدسالار، ابوالفضل خطیبی و سجاد آیدنلو. س ۱. ش ۴. زمستان، صص ۴۹-۵۸.

امیر معزی، ابو عبدالله. (۱۳۶۲). دیوان. به کوشش ناصر هیری. انتشارات مرزبان.

امین، سید حسن. (۱۳۸۲). «شاهنامه و مذهب فردوسی». نامواره امین (چهل گفتار در ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی). تهران: دایرةالمعارف ایران‌شناسی.

انصاری دمشقی، شمس‌الدین محمد بن ابی طالب. (۱۳۸۲). *نخبه‌الدهر فی عجائب البر و البحر*. ترجمه سید حمید طیبیان. تهران: اساطیر.

بهار، محمدتقی. (۱۳۴۵). *فردوسی (شرح حال فردوسی از روی شاهنامه)*. *فردوسی‌نامه بهار*. به کوشش محمد گلبن. تهران: سپهر، صص ۲۱-۷۹.

بهرامی، عسکر. (۱۳۸۳). *جشن‌های ایرانیان*. دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

بیرشک، احمد. (۱۳۷۳). *گاه‌نامه تطبیقی سه‌هزار ساله*. تهران: بنیاد دانش‌نامه بزرگ فارسی. چاپ دوم.

بیرونی، ابوریحان. (۱۳۶۲). *آثار الباقیه*. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: امیرکبیر. چاپ سوم.

پژوهنده، لیلا. (۱۳۷۷). «بهنمگان». *دانش‌نامه جهان اسلام*. ج ۴. تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، صص ۸۴۱-۸۴۳. جامی، عبدالرحمان. (۱۳۷۶). *تائیه (ترجمه تائیه ابن فارض)*. تصحیح و تحقیق: صادق خورشیا. تهران: میراث مکتوب.

خالقی مطلق، جلال. (۲۰۰۹). *یادداشت‌های شاهنامه*. با همکاری محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی. نیویورک: بنیاد میراث ایران. بخش سوم و چهارم.

دبیرسیاقی، سید محمد. (۱۳۸۳). *زندگی‌نامه فردوسی و سرگذشت شاهنامه*. تهران: قطره.

رضی، هاشم. (۱۳۸۴). *گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان*. تهران: بهجت. چاپ سوم.

سعد سلمان، مسعود. (۱۳۶۴). *دیوان*. تصحیح مهدی نوریان. اصفهان: کمال.

سلیم، عبدالامیر. (۱۳۵۳). «تطبیق روزهای ماه در فرهنگ ایرانی و احادیث اسلامی یا سی روزه در حدیث شیعه».

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. س ۲۶. ش مسلسل ۱۱۱. پاییز، صص ۲۵۱-۲۸۶.

شاپور شهبازی، علی‌رضا. (۱۳۶۵). «زادروز فردوسی». ترجمه ابوالحسن گونیلی. *آیناه*. س ۱۲. ش ۱-۳. فروردین-خرداد، صص ۴۲-۴۷.

_____ . (۱۳۶۹). «زادروز فردوسی». *ایران‌شناسی*. س ۲. ش ۲. تابستان، صص ۳۷۰-۳۷۸.

عنصری، ابوالقاسم. (۱۳۶۳). *دیوان*. به کوشش سید محمد دبیرسیاقی. تهران: کتاب‌خانه سنایی. چاپ دوم.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۳). *شاهنامه*. تصحیح ژول مول. با مقدمه محمدامین ریاحی. تهران: سخن. چاپ چهارم.

_____ . (۱۳۷۴). *شاهنامه (چاپ مسکو)*. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.

_____ . (۱۳۷۹). *شاهنامه*. تصحیح مصطفی جیحونی. اصفهان: شاهنامه‌پژوهی.

_____ . (۱۳۷۳). *شاهنامه*. ج ۴. تصحیح جلال خالقی مطلق. کالیفرنیا و نیویورک: بنیاد میراث ایران.

_____ . (۱۳۷۵). *شاهنامه*. ج ۵. تصحیح جلال خالقی مطلق. کالیفرنیا و نیویورک: بنیاد میراث ایران.

- _____ (۱۳۸۴). شاهنامه. ج ۶. تصحیح جلال خالقی مطلق و محمود امیدسالار. کالیفرنیا و نیویورک. بنیاد میراث ایران.
- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۵۱). «فردوسی». مجموعه مقالات و اشعار استاد بدیع الزمان فروزانفر. به کوشش عنایت‌الله مجیدی. کتاب‌فروشی دهخدا، صص ۱۰۷-۱۳۳.
- قریب، بدرالزمان. (۱۳۷۶). «هفته در ایران قدیم (پژوهشی در هفت‌پیکر نظامی و نوشته‌های مانوی)». نامه فرهنگستان. س ۳. ش ۴ (پیاپی ۱۲). زمستان، صص ۱۱-۳۹.
- قمر اصفهانی، نظام‌الدین محمود. (۱۳۶۳). دیوان. به اهتمام تقی بینش. مشهد: باران.
- قواس غزنوی، فخرالدین مبارکشاه. (۱۳۵۳). فرهنگ قواس. به اهتمام نذیر احمد. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۵). نامه باستان (ویرایش و گزارش شاهنامه). ج ۷. تهران: سمت.
- متون پهلوی. (۱۳۷۱). گردآوری جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب-آسانا. گزارش سعید عربیان. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- مدتبری، محمود. (۱۳۷۰). شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان در قرن‌های ۳-۴-۵ هجری. تهران: پانوس.
- مرادی غیاث آبادی، رضا. (۱۳۸۴). زادروز فردوسی (همراه با نقد یک مقاله). تهران: مؤلف.
- _____ (۱۳۸۴ الف). راهنمای زمان جشن‌ها و گردهمایی‌های ملی ایران باستان. تهران: مؤلف.
- مصطفی، ابوالفضل. (۱۳۸۱). فرهنگ اصطلاحات نجومی (همراه با واژه‌های کیهانی در شعر فارسی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. چاپ سوم.
- معین، محمد. (۱۳۶۷). «روزشماری در ایران باستان و آثار آن در ادبیات پارسی». مجموعه مقالات. ج ۲. به کوشش مهدخت معین. تهران: معین، صص ۱۸۲-۲۶۲.
- منوچهری دامغانی، ابوالنجم. (۱۳۷۵). دیوان. به کوشش سید محمد دبیرسیاقی. تهران: انتشارات زوار. چاپ دوم.
- مینوی، مجتبی. (۱۳۷۲). فردوسی و شعرا. تهران: توس. چاپ سوم.
- Shapur Shahbazi, Alireza. (1991). *Ferdowsi (A Critical Biography)*. Costa. Mesa. California. Mazda Publisher